

اهداف کلی کتاب ادبیات فارسی (۱)

۱. آشنایی با آثار بزرگان ادبی، دینی، عرفانی و علمی گذشته و معاصر ایران و

جهان

۲. آشنایی با مفاهیم، نکات و ظرایف ادبی و توانایی به کارگیری درست آن‌ها

۳. آشنایی با جلوه‌های گوناگون ساختاری و محتوایی ادبیات فارسی (فصول

نه‌گانه)

۴. توانایی درک و بیان افکار، ارزش‌ها، مفاهیم و پیام‌های متون ادبی گذشته و

حال

۵. توانایی تشخیص و به کارگیری نکات بلاغی در متون ادبی

۶. توانایی تطبیق و مقایسه‌ی آثار ادبی ایران و جهان

۷. تلطیف عواطف و التذاذ ادبی از راه مطالعه‌ی متون ادبی

ساجات



اثر استاد آقامیری

«برکاری که بانام خدا آغاز نشود، ابرتر است»*

شاعران و نویسندگان پارسی زبان بابر و کیری از این سخن پیامبر بزرگ اسلام (ص) از دیر باز سرودند و نوشته های خود را بانام پروردگار جهان آغاز کرده اند و بزرگی بخشندگی و بخشاینده گی* او را ستوده و سرنیاز بر آستان او نهادند. بر پایه ی این شیوه ی پسندیده بهترین سرآغاز بر نوشته فصلی است در ستایش خداوند جان و خرد و در هیچ کجی از عظمت و معرفت کسوده نمی شود. مگر آن که وصف یگانگی آفریده کارستی کلید آن باشد. در کتاب پس از ستایش یزدان پاک فصلی در لغت و مقصدت* برترین فرستاده ی او آمده و آن گاه بر او و خاندانش که برگزیده ترین خلق عالم پیشرو و را بنمای فرزندان آدم اند سلام و درود فرستاده شده است. آن چه می خوانید بخشی از تاریخ جهانگشای جوینی است که در آن عطا ملک جوینی (۶۸۱-۶۲۳ هـ. ق) با تشریح شیوای ستایش پروردگار عالم و رسول اکرم (ص) پرداخته است. تاریخ جهانگشای جوینی شرح وقایع تاریخی قرن پنجم هجری و حملی منقول به سرزمین ماست.

ستایش خدا و پیغمبر

پاس و آفرین ایزد جهان آفرین راست. آن که اختران رخشان. به پر تو روشنی و پاکی او تابنده اند و چرخ گردان به خواست و فرمان او پاینده. آفریننده ای که پرستیدان اوست سزاوار. و بنده ای که خواستن جز از او نیست خوش کوار.* بست کننده از نیستی. نیست کننده پس از هستی. از بندگان از خواری. در پای

اگلتندہی گردن کشان از سر فوری. پادشاهی اوراست زمیندہ: خدای اوراست در خوردہ: بلندی و برتری
 از درگاہ او جوی و بس. بر آن کہ از روی نادانی نہ اورا گزید. گزند او ناچار بدو رسید: بستی بر چه نام بستی
 دارد. بدوست.

بحسان را بلندی و پستی توئی آ
 نہ انم چه ای. بر چه بستی توئی!

و در دو بر پیر باز پسین پیشہ و پیران پیشین: کردہ کشای بر بندی. آموزندہی بر بندی. کمرانان را
 را د نمایندہ. جہانیان را بہ نیک و بد اکا نامندہ. بہ ہمہ زبانی نام او شود و و کوشش پند نیوشان* آواز او شود و
 بچنین در دو بر یاران گزیدہ و خویشان پسیدہی او باد: تا باد و آب و آتش و خاک در آفرینش بر کار است و
 کل بر شاخار ہم بہتر خار.

از خدا جویم توفیق ادب بی ادب محروم شد از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

توضیحات:

۱. اشاره دارد به حدیث نبوی: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَتْر».
۲. از آن‌گزینش نابه‌جا زیان می‌بیند.
۳. بلندی و پستی جهان (آسمان و زمین، عزت و ذلت) از توست.
۴. به‌کار می‌رود؛ در جریان است.
۵. قطره‌ی دانشی که از خزانه‌ی خودت به ما بخشیدی.
۶. آن دانش اندک مرا از هوا و هوس و خواهش‌های جسمانی رهایی بخش.

خودآزمایی:

۱. در این درس بین کدام کلمات آرایه‌ی سجع دیده می‌شود؟
۲. مضمون آیه‌ی شریفه‌ی «عَزُّ مَنْ تَسَاءُ وَ تَدَلُّ مَنْ تَسَاءُ» (آیه‌ی ۲۶/ آل عمران) در کدام بند درس آمده است؟
۳. منظور نویسنده از جملات پایانی متن «ستایش خدا و پیغمبر» چیست؟
۴. متصل‌گردان به دریا‌های خویش، یعنی چه؟
۵. چرا بی‌ادب از لطف پروردگار محروم می‌شود؟

ادبیات چیست؟

شادانش آموزان تاکنون شمارش از کتاب های درسی فارسی را خوانده اید. بدف این کتاب یاد سال های گذشته بیشتر آموزش زبان فارسی و مختصری ادبیات بوده است اما در این کتاب و کتاب های آینده. به آموزش ادبیات فارسی پرداخته می شود؛ بر چند تعیین مرزی دقیق میان زبان و ادبیات فارسی چندان ساده نیست.

عواطف انسانی چون غم و شادی، مروت و کین و... اگر چه در مکان مشترک است اما بیان آن با گونه ای موثر و زیبا از عمده ی همه برنی آید. این شاعر و نویسنده ی بنرمند است که با جان بخشیدن به عناصر ذهنی و عواطف و خیالات خویش، آن را در قالبی لذت بخش و تاثیر گذار در اختیار خواننده قرار می دهد و او را با خود همدل و همزبان می سازد.

ادبیات یکی از گونه های هنر است و کلمات، مصاح و مواد می بستند که شاعر و نویسنده با بهره گیری از عواطف و تخیلات خویش آن را به کاری گیرد و اثری ادبی و هنری پدید می آورد.

در آثار ادبی، نویسنده و شاعری کوشه اندیشه او و عواطف خویش را در قالب مناسب ترین و زیبا ترین جملات و عبارات بیان کند. این آثار همان گفته ها و نوشته هایی هستند که مردم در طول تاریخ آن را شایسته ی مکنه داری می دانند و از خواندن و شنیدنشان لذت می برند.

فرهنگ دشان با جلوه گاه آثار ادبی بسیاری مانند شاهنامه، اسرار التوحید، تاریخ سیتی، مثنوی مولوی، بوستان و گلستان سعدی، غزلیات حافظ و... است که در شمار غنی ترین و شیوا ترین آثار ادبی جهان قرار دارند.

مانیز باید مانند نیاکان خویش. قدر این سرمایه های کران بسار باید انیم؛ با خوب خواندن و درست فهمیدن این آثار ارزشمند. در کمنداری آن تابان و دل بگوشیم و با تلاش روز افزون خویش بر غنا و عظمت آن تابینزاییم. این حیثیت را باور داشته باشیم که با وجود این میراث جاوید و سرمایه بی بازنشس که مایه سر بلندی ما در میان اقوام و ملل جهان است. می توانیم با نماندن ذراتی از دریای ادب خویش. بیگانگان را نیز از فریبک و ادب فارسی بهره مند سازیم.

* * *

چو بانگ رعد خروشانشان که سپید اندر کوه
جهان پر است ز گلبنانک عاشقانه‌ی ما
نواهی کرم نی از فیض آتشین نفسی است
ز سوز سینه بود گرمی ترانه‌ی ما
بی میزی

فصل اوّل: انواع ادبی (۱)

اهداف کلی فصل:

۱. آشنایی با شیوه‌های علمی طبقه‌بندی آثار ادبی
۲. آشنایی با نمونه‌هایی از ادبیات حماسی، نمایشی و انواع آن
۳. آشنایی با برخی از شاعران بزرگ از نظرگاه انواع ادبی
۴. توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



درآمدی بر انواع ادبی

درجدهی شاخه های دانش و هنر، دسته بندی و تقسیم به انواع، برای آسان تر شدن شناخت و فراگیری سریع تر لازم است. برای شناخت و بخش آثار ادبی نیز این کار ضرورت دارد. کدنگان آثار ادبی را به طور عمده، بر اساس صورت و شکل ظاهری تقسیم بندی می کردند و همان گونه که می بینیم، جز دو قالب شعری قصیده و غزل، دیگر قالب ها مانند رباعی، دویتی، مثنوی و... بر اساس شکل نام گذاری شده اند. دسته بندی و نام گذاری آثار نثر فارسی نیز بر پایی شیوهی نگارش آن مابوده است؛ مانند نثر ساده، مبالغه و...

در ادبیات جهان، آثار ادبی بر اساس اندیشه و محتوا به چهار نوع حماسی، فغانی، نمایشی و تعلیمی تقسیم بندی شده است.

ادبیات حماسی

حماسه یکی از انواع ادبی و در اصطلاح روایتی است. اساطیری از تاریخ تخیلی یک ملت که با قهرمانی با وجود اعمال و حوادث خارق العاده درمی آمیزد. ویژگی اصلی حماسه تخیلی بودن شکل و اساطیری آن است. وجود انسان های آرمانی و برتر که از نظر نیروی جسمانی و معنوی برکلیه و ممتاز هستند. از دیگر ویژگی های حماسه به شمار می آید. در حماسه رویداد های غیر طبیعی و خلاف عادت فراوان دیده می شود و همین رویدادهاست که می تواند آرمان ها و آرزو های بزرگ ملتی را در زمین های ندرسی، اخلاقی و نظام اجتماعی نشان دهد و عقاید کلی آن ملت را در باره مسائل اصلی انسانی مانند آفرینش، زندگی، مرگ و جز آن بیان کند.

شاهنامه می فردوسی نمونه ای اعلامی حماسه است که ابو القاسم فردوسی ۳۲۹۱-۵۴۱۶ ه. ق. حدود سال ۳۲۷۰ ه. ق. نظم آن را آغاز کرد. شاهنامه را می توان به بخش اساطیری، حماسی و تاریخی تقسیم کرد. غم نامه می رستم و سهراب از برجسته ترین داستان های حماسی شاهنامه است که خلاصه ای از آن را در این جامی خوانیم.

رزم رستم و سهراب (۱)

کنون رزم سهراب و رستم شو و گر با شنیدستی این بزم شنو

روزی رستم برای شکار به نخمیر کاهی نزدیک مرز توران روی نهاد پس از شکار خوش را را با کرد و خود

به خواب رفت. در این هنگام چند سوار تورانی رخش را یافتند و با خود به توران بردند. رستم از خواب برخاست

رخش را نیافت؛ بنگین شد و در جست و جوی آن به شهر سنکان رفت خبر به شاه سنکان رسید؛ او رستم را به هممانی خواند. رستم با شادی پذیرفت و پس از آشنایی با تمین، دختر شاه سنکان، وی را به زنی گرفت. رستم به هنگام ترک شهر، نزد تمین آمد و فرمود ای را که بر بازو داشت.

بدو داد و کفتش که این را بدار	اگر دختر آرد تو را روزگار
بگیر و به کیسوی او بر، بدوز	به نیک اختر و فال کیستی فروزا
ورایدون که آید ز اختر* پسر	ببندش به بازو نشان پدر

چو نه ماه بگذشت بردخت شاه	یکی پوشش آمد چو تابنده ماه
چو خندان شد و چهره شاداب کرد	ورا نام، تمین سراب کرد
چو یک ماه شد، همچو یک سال بود	برش چون بر رستم زال بود
چو ده سال شد زان زمین کس نبود	که یارست* با وی نبرد آزمود

روزی سراب نام و نشان پدر را از مادرش تمین پرسید، مادر بر او گفت:

تو پور کو* پیلتن رستی	ز دستان* سامی* و از نیرمی*
جهان آفرین تا جهمان آفرید	سواری چو رستم نیامد پدید

سراب که این سخنان را از مادر شنید گفت: اکنون من با سپاهی به ایران می روم، کاوه دس را از

تخت برمی دارم و پدر را به پادشاهی می نشانم، آن گاه به توران می آیم و افراسیاب را از تخت شاهی

بہ زیری کشم.

چو رستم پدر باشد و من پر
نباہد بہ کیتی کسی تاجور*
چون افرا سیاب خبر لکڑ کٹی سہراب را بہ ایران شنید. شاد شد و سپاہی بہ یاری او فرستاد و:
بگردان لکڑ سپدار گفت کہ این راز باید کہ ماند نفست
پدر را نباہد کہ داند پس
لکڑ کان دلاور کوسال خورد شود کتہ بر دست این شیر مرد
از آن پس بسازید سہراب را
از سوی دیگر. وقتی خبر حملہ می سہراب بہ کاووس رسید. بزرگان را فرا خواند و راہ چارہ خواست. آنان
رتم را بہماورد سہراب دانستند. کاووس بی دہانت رتم را از زابل فرا خواند اما او در آمدن دہانت کرد.
کاووس از این کتاخی بر آشتت و بہ کیو فرمان داد کہ رتم را:
بگیر و بہر زمدہ بردار کن وزو نیز با من مگردان سخن
رتم باشیند این سخنان با خشم و خروش. از دگاہ کاووس بیرون آمد.
بزرگان و پہلوانان نزد رتم آمدند و اورا از رفتن بہ زابل منصرف کردند. سہرا انجام رتم با سپاہی گران
بہ جنگ سہراب رفت. در نخستین روز جنگ بیچ یک از دو پہلوان کاری از پیش نبردند. در روز دوم. سہراب کہ
نشانی نامی پدر را در رتم دید و بود. از او خواست کہ دست از جنگ بردارد.
ز کف بکشن این کرز و شمشیر کین بزنی جنگ و بیداد را بر زمین

دل من همی بر تو مهر آورد
 همی آب شرمم به چهر آورد
 رتم پیشنهاد اورا پذیرفت و گفت:
 ز کشتی گرفتن سخن بود دوشش
 بگیرم فرب تو زین در مکوشش
 بکوشیم فرجام کار آن بود
 که فرمان و رای جانبان بود
 سرانجام فاجده رخ نمود.

توضیحات:

۱. با طالع خوب و فال روشنی بخش (به فرخندگی) مهره را به گیسوی او بیاویز.
۲. نباید پسر، پدر را بشناسد. داند: بشناسد
۳. ساختن در این جا به معنی قصدجان کسی کردن است. شبانگاه او را در خواب بکشید.
۴. از او دیگر با من سخن مگو.
۵. جنگیدن با تو عرق شرم بر چهره ام می نشاند. آب شرم: عرق شرم
۶. فرب تو را نمی خورم؛ در این باره مکوش.
۷. بجنگیم

خودآزمایی:

۱. یکی از ویژگی های داستان های حماسی وجود حوادث خارق العاده است. در کدام قسمت این داستان، چنین موردی دیده می شود؟
۲. افراسیاب با فرستادن سپاه به یاری سهراب، چه هدفی را دنبال می کرد؟
۳. هدف سهراب از لشکرکشی به ایران چه بود؟
۴. با توجه به مصراع «به گردان لشکر سپهدار گفت» مقصود از «سپهدار» کیست؟